



Comparative Analysis of the Views of Sheikh Tusi and Ayatollah Ma'refat Regarding Abrogation in the Holy Quran

Ali Asghar Akhoondi¹ | Ali Asghar Nasiri² | Naser Antighechi³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Industrial Engineering and Management, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran. Email: ali15as51@shahroodut.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Industrial Engineering and Management, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran. Email: a.nasiri@shahroodut.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Industrial Engineering and Management, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran. Email: naserantighechi@gmail.com

Article Info

Article type:
Review Article

Received: 23 January 2025
Revised: 7 March 2025
Accepted: 9 June 2025
Available Online: 10 July 2025

Keywords:

Abrogation (Naskh), Al-Tibyān fī Tafsīr al-Quran, Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Quran, Sheikh Tusi, Ayatollah Ma'rifat.



Abstract

The concept of abrogation (naskh) has been one of the most significant and contentious issues in the fields of Quranic interpretation, Quranic sciences, and Islamic jurisprudential principles throughout the history. A review of the existing literature reveals that few studies have been conducted to comprehensively examine the similarities and differences between the perspectives of major scholars on this topic. This study employs a descriptive-analytical method to conduct a comparative analysis of the views of Sheikh Tusi, presented in the first comprehensive Shia exegesis Al-Tibyān fī Tafsīr al-Quran, and Ayatollah Ma'rifat, outlined in the first comprehensive collection of Shia Quranic sciences Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Quran. The findings indicate that, while Ayatollah Ma'rifat aligns with Sheikh Tusi in most theoretical aspects of abrogation, he diverges in two categories: "abrogation of the text without the ruling" and "abrogation of both the text and the ruling," where he denies the occurrence of abrogation. Moreover, Ayatollah Ma'rifat introduces innovative classifications, such as "conditional abrogation" and "gradual abrogation," adapting the concept to contemporary socio-temporal contexts. On the exegetical level, despite shared views on the abrogation of certain verses, Ayatollah Ma'rifat disagrees with Sheikh Tusi regarding verses such as 2:240 and 2:109 of Surah Al-Baqarah, rejecting their abrogation. This study emphasizes the importance of revisiting the concept of abrogation to better articulate the relationships among Quranic rulings.

Cite this article: Akhoondi, A.A; Nasiri, A.A; Antighechi, N. (2025). Comparative Analysis of the Views of Sheikh Tusi and Ayatollah Ma'refat Regarding Abrogation in the Holy Quran. *Quranic Doctrines*, 22(41), 289-312.
<https://doi.org/10.30513/qd.2025.6742.2496>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های شیخ طوسی و آیت‌الله معرفت پیرامون نسخ در قرآن کریم

علی اصغر آخوندی^۱ | علی اصغر نصیری^۲ | ناصر انطیقه‌چی^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده مهندسی صنایع و مدیریت، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران. رایانامه: ali15as51@shahroodut.ac.ir

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده مهندسی صنایع و مدیریت، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران. رایانامه: a.nasiri@shahroodut.ac.ir

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده مهندسی صنایع و مدیریت، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران. رایانامه: naserantighechi@gmail.com

چکیده

موضوع نسخ در طول تاریخ تفسیر، علوم قرآن و اصول فقه، از جمله مباحث چالش برانگیز و پراهمیت بوده است. بررسی آثار نگاشته شده در این موضوع نشان می‌دهد که همچنان درباره تبیین وجوه تفاوت و تشابه دیدگاه اندیشمندان پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی دیدگاه شیخ طوسی در اولین تفسیر جامع شیعی، التبیان فی تفسیر القرآن، و آیت‌الله معرفت در اولین مجموعه علوم قرآنی شیعه، التمهید فی علوم القرآن پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که آیت‌الله معرفت به جز در دو قسم از اقسام نسخ، یعنی «نسخ لفظ بدون حکم» و «نسخ لفظ و حکم»، که قائل به عدم وقوع نسخ است، در سایر مباحث نظری با شیخ طوسی اشتراک دارد. علاوه بر این، آیت‌الله معرفت با ارائه ابداعات نظری نظیر تقسیم بندی «نسخ مشروط» و «نسخ متدرج»، مفهوم نسخ را با شرایط اجتماعی-زمانی تطبیق داده است. از نظر مصداقی نیز، با وجود اشتراک نظر در نسخ برخی آیات، آیت‌الله معرفت برخلاف شیخ طوسی در آیات ۲۴۰ و ۱۰۹ سوره بقره قائل به عدم نسخ است. این پژوهش بر اهمیت بازنگری در مفهوم نسخ برای تبیین بهتر روابط میان تشریعات قرآنی تأکید می‌کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹

کلیدواژه‌ها

نسخ، شیخ طوسی، آیت‌الله معرفت، التمهید، التبیان.



استناد: آخوندی، علی اصغر؛ نصیری، علی اصغر؛ انطیقه‌چی، ناصر. (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های شیخ طوسی و آیت‌الله معرفت پیرامون نسخ در قرآن کریم. آموزه‌های قرآنی، ۲۲(۴۱)، ۲۸۹-۳۱۲.

<https://doi.org/10.30513/qd.2025.6742.2496>



مقدمه

«نسخ» یکی از موضوعات چالش برانگیز در رشته‌های تفسیر، علوم قرآن و اصول فقه بوده است. این موضوع، افزون بر چالش‌های علمی، دستاویزی برای شبهه‌افکنی دشمنان دین نیز قرار گرفته است. عالمان مسلمان هر یک متناسب با دیدگاه و مبانی خود، تلاش کرده‌اند نظراتشان را درباره این موضوع اساسی بیان کنند. برای نمونه، برخی مانند محمد بن بحر اصفهانی هر گونه نسخ را در قرآن انکار کرده‌اند (خویی، ۱۴۳۰، ص ۲۷۵). در مقابل، عالمانی مانند ابوجعفر نحاس در کتاب الناسخ و المنسوخ، از ۱۲۸ آیه منسوخ در قرآن سخن گفته‌اند (نک: نحاس، ۱۴۰۸). در این میان، آیت الله خویی، از شخصیت‌های برجسته معاصر، تنها نسخ یک آیه را در قرآن پذیرفته است (نک: خویی، ۱۴۳۰، ص ۲۷۵).

با توجه به این‌که موضوع نسخ در سده‌های مختلف همواره مورد بحث و بررسی دانشمندان اسلامی قرار گرفته است، در این مقاله برآنیم با روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، به مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های شیخ طوسی و آیت الله معرفت بپردازیم. شیخ طوسی در کتاب التبیان فی تفسیر القرآن، نخستین تفسیر جامع و عقل‌گرایانه شیعه را به نگارش درآورد و آیت الله معرفت نیز به عنوان نخستین عالم شیعی در دوران معاصر، مجموعه‌ای از دانش‌های قرآنی را در کتاب التمهید فی علوم القرآن گردآوری کرد.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر است:

شیخ طوسی و آیت الله معرفت به عنوان دو اصولی، فقیه و مفسر برجسته با فاصله‌ای در حدود هزار سال، چه نگاهی به نسخ در قرآن داشته و چگونه این موضوع را تبیین کرده‌اند؟ شباهت‌ها و نقاط اشتراک میان آرای این دو عالم شیعی در چه مواردی است؟ دیدگاه‌های این دو اندیشمند در کدام مباحث با یکدیگر اختلاف یا افتراق دارد؟

پیشینه پژوهش: موضوع نسخ در قرآن از دیرباز مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار داشته و یکی از مباحث چالش برانگیز در علوم قرآنی بوده است. با این حال، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه به ندرت صورت گرفته و در عصر حاضر، تعداد کمی از پژوهش‌ها به این موضوع پرداخته‌اند که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد:

مقالات «بررسی تطبیقی مبانی تفسیری شیخ طوسی و فخر رازی و تأثیر آن در موضوع نسخ» (قاسم پور و حاجی اکبری، ۱۳۹۴) و «بازیابی مفهوم و قلمرو نسخ در تفاسیر تبیان و مفاتیح الغیب»



(قاسم پور و دیگران، ۱۳۹۶) به تحلیل جامع مبانی تفسیری و مفهوم و قلمرو نسخ در دیدگاه شیخ طوسی و فخر رازی می‌پردازند. در مقاله اول، نگارندگان به رویکرد عقل‌گرایانه هر دو مفسر و تأثیر مبانی حاصل از نگرش‌های کلامی و تفسیری آنان بر فهم آیات ناسخ و منسوخ پرداخته‌اند. در مقاله دوم نیز بررسی دقیق‌تر مفهوم و قلمرو نسخ در تفسیر تبیان و مفاتیح الغیب مورد توجه بوده است.

مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های علامه طباطبایی و آیت‌الله معرفت در خصوص «ناسخ و منسوخ» و «محکم و متشابه» قرآن» (فرزندوحی و حواسی، ۱۳۹۵) به مقایسه و تحلیل نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌های این دو عالم معاصر می‌پردازد.

با این حال، در زمینه تطبیق دیدگاه‌های شیخ طوسی و آیت‌الله معرفت در موضوع نسخ، هیچ مقاله یا پژوهشی یافت نشد. این کمبود در پژوهش‌های تطبیقی نشان‌دهنده نیاز به تحقیقات بیشتر در این زمینه است و می‌تواند به درک بهتر و عمیق‌تری از مباحث نسخ در قرآن کمک کند.

۱. مفهوم‌شناسی نسخ

۱-۱. نسخ در لغت

یکی از ویژگی‌های شیخ طوسی در تفسیر تبیان توجه بسیار دقیق و موشکافانه به لغت است. او واژه «نسخ» را مانند «بدل» و «خلف» می‌داند و با استناد به نظر ابن‌درید و استفاده از کتاب العین می‌نویسد: «کلّ شیء خلف شیئاً فقد انتسخه، ونسخت الشمس الظلّ، وانتسخ الشیب الشباب» و آنگاه نتیجه‌گیری می‌کند که: «أصل الباب: الإبدال من الشيء غیره؛ تبدیل شدن چیزی به چیز دیگر» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۳).

در لغت عرب برای نسخ دو معنای اصلی می‌توان یافت که عبارت‌اند از:

الف. نقل: استنساخ و انتقال مطالب کتاب؛ (کتاب را از روی کتاب دیگر نوشتن، مطالب آن را انتقال دادم) (ابن‌فارس، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۴۲۴؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۳). تناسخ موارث و دهور از همین معناست: انتقال ارث از نسلی به نسل دیگر بدون این‌که تقسیم شود و گذشتن زمان‌ها و قرن‌ها (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۰۱؛ ابن‌فارس، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۴۲۴). همین‌گونه است تحویل دادن (ابن‌فارس، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۴۲۴)؛



ب. ازاله: از بین بردن و باطل کردن چیزی، مثل از بین بردن سایه توسط آفتاب و از بین بردن باد آثار خانه را و نسخ آیه به آیه‌ای دیگر (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۰۱).

۲-۱. نسخ در اصطلاح

۱-۲-۱. تعریف شیخ طوسی

شیخ در تبیان ابتدا تعریف رمانی را که معتقد است «نسخ، برداشتن چیزی است که عمل به آن لازم بود و قرار دادن بدل آن، مانند از بین رفتن سایه با نور خورشید، زیرا نور در مکان سایه جای آن را می‌گیرد» صحیح ندانسته و نقد کرده است. او معتقد است نماز کسی که باید ایستاده بخواند، ولی به دلیل ناتوانی نمی‌تواند، نقض این تعریف است، به این معنا که قیام به دلیل ناتوانی از او ساقط می‌شود، اما این ناتوانی ناسخ و قیام منسوخ نامیده نمی‌شود. همچنین، اگر کسی چیزی را به حکم عقل مباح بشمارد، اما شرع آن را بر او حرام کند، این نیز نقض تعریف رمانی است. در این حالت، باز هم نمی‌توان گفت شرع حکم عقل را نسخ کرده است و حکم عقل نیز منسوخ توصیف نخواهد شد.

شیخ آن‌گاه خود تعریفی از نسخ ارائه می‌کند:

” نسخ در حقیقت هر دلیل شرعی است که دلالت می‌کند که مثل حکمی که با نص اول ثابت بود، بعد از آن ثابت نیست، به نحوی که اگر دلیل دوم نبود، حکم بر اساس نص اول همچنان ثابت بود، البته با این شرط که بین این دو حکم فاصله باشد (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۲ و ۳۹۳).

۱-۲-۱. تحلیل تعریف شیخ طوسی

وجود «دلیل شرعی» در تعریف نسخ از آن روست که هر گاه دلیل عقلی بر زوال مثل حکمی که با نص اول ثابت شده است، دلالت کند، آن را نسخ نمی‌نامند. لذا هر گاه مکلف به عبادات دچار عجز یا زوال عقل شود، به حکم عقل، عبادات از او ساقط می‌گردد، اما این دلیل نیز ناسخ نامیده نمی‌شود. علت بیان «مثل حکم» و نه خود حکم این است که جایز نیست نفس آنچه به آن امر شده است، نسخ شود، زیرا این مسئله به بدا می‌انجامد. همچنین این که حکم با نص شرعی ثابت باشد، از این جهت است که اگر حکمی با عقل ثابت شده و بعد، به وسیله شرع زوال یابد، نمی‌توان گفت که حکم عقل نسخ شده است. به همین دلیل، اگر حکم شرع نبود، اعمال نماز

و طواف از نظر عقل قبیح می‌نمود و اکنون که شرع به آن‌ها حکم کرده است، نمی‌توان گفت که شرع حکم عقل را منسوخ گردانیده است. دلیل اعتبار «با تراخی» نیز آن است که ادله مقارن با هم، ناسخ یکدیگر نیستند و چه بسا لفظ عام باشد که ادله مخصص باشند یا لفظ خاص باشد که ادله مقید باشند.

۲-۲-۱. تعریف آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت با اشاره به این‌که تعاریف عالمان درباره نسخ متفاوت است، اما همه آن‌ها ناظر به حقیقت واحدی‌اند، آن را چنین تعریف کرده است: «نسخ برطرف شدن تشریع قبلی است که به حسب ظاهر، اقتضای دوام داشته، به وسیله تشریع بعدی، به نحوی که امکان جمع میان هر دو نباشد». عدم امکان جمع یا ذاتی است، یعنی زمانی که تشریعات به وضوح با یکدیگر منافی باشند، یا به دلیل خاصی نظیر اجماع یا نص صریح.

او سپس توضیح می‌دهد که رفع حکم از برخی افراد موضوع کلی، در اصطلاح نسخ به شمار نمی‌آید، زیرا تشریع سابق به طور نهایی و کلی رفع نشده و نسبت به سایر افراد باقی است. بنابراین، این وضعیت را تخصیص در عام و یا تقیید در حکم مطلق می‌نامند. همچنین اگر حکمی از ابتدا به صراحت محدود به زمان معینی باشد، رفع آن به پایان آن زمان و مدت، اصطلاحاً نسخ نامیده نمی‌شود، زیرا نسخ به معنای رفع حکمی است که اگر ناسخ آن با بیان جدیدی نمی‌آمد، طبیعتاً اقتضای دوام داشت.

علاوه بر این، اگر به تصادف یا به دلیل ضرر شخصی، حرج، اضطراب یا به علت مصلحت زمانی، تکلیفی مرتفع گردد، آن را نسخ نمی‌نامند، زیرا در تمامی این موارد، تشریع مرتفع نمی‌شود، بلکه با عارض شدن یکی از این عناوین، موضوع تغییر می‌کند. برای مثال، انسان مضطر مجاز است که به اندازه رفع گرسنگی از گوشت میته استفاده کند. بدیهی است که چنین اجازه‌ای نسخ حرمت اصلی گوشت میته نیست، بلکه به دلیل تغییر حال انسان مختار به انسان مضطر داده شده است (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۶۷-۲۶۸).

۱-۲-۲-۱. تحلیل تعریف آیت‌الله معرفت

در تعریف ایشان از نسخ دو جنبه اصلی وجود دارد: یکی برطرف شدن تشریع قبلی و دوم عدم امکان جمع بین دو حکم. همچنین ایشان به تفاوت نسخ با تخصیص و تقیید اشاره کرده است. نیز تشریح این‌که زمانی که حکم به صورت صریح محدود شود، رفع آن به معنای نسخ نیست.



همچنین با بیان مثال‌هایی مانند مجاز بودن انسان مضطر در مصرف گوشت میت به خوبی بر این نکته تأکید دارد که تغییر شرایط می‌تواند بر اجرای احکام تأثیر بگذارد بدون آن که نسخ اتفاق بیفتد.

۱-۲-۳. ارزیابی دو دیدگاه

با بررسی دو تعریف، متوجه می‌شویم که هرچند شیخ طوسی متقدم است، اما با ذکر عناوینی چون «دلیل شرعی»، «مثل حکم» و «تراخی» تعریف خود را به طریزی فنی‌تر بیان کرده است. از سوی دیگر، مرحوم معرفت با افزودن مفهوم «عدم امکان جمع میان دو تشریع»، نکته‌ای افزون بر شیخ طوسی ارائه کرده است. همچنین وی به خوبی تفاوت میان نسخ، تخصیص و تقييد را روشن کرده است.

۲. شرایط نسخ، ناسخ و منسوخ

۱-۲-۱. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی در التبیان شرایط خاصی برای نسخ ذکر نکرده است، اما در کتاب العدة فی أصول الفقه، شرایطی را برای ناسخ، منسوخ و نسخ به صورت جداگانه بیان کرده است. این شرایط به شرح زیر است:

۱-۲-۱-۱. شرایط ناسخ

- حکم ناسخ باید متفاوت از حکم منسوخ باشد.
- ناسخ باید از منسوخ منفصل باشد.
- ناسخ باید به صورت قطعی و علمی اثبات شود نه به صورت ظنی. بنابراین، خبر واحد که مظنون است، نمی‌تواند قرآن را نسخ کند.
- ناسخ باید پس از منسوخ نازل شده باشد.

۱-۲-۲. شرایط منسوخ

- حکم منسوخ نباید موقت باشد.
- منسوخ نباید به قیاس یا سایر ادله‌ای که جایگزین آن است، مربوط باشد.
- حکم منسوخ باید قطعاً از احکام شرعی باشد نه از امور عرفی.



■ برای حکم منسوخ، جانشینی در احکام شرعی نباید وجود داشته باشد (مانند کفارۀ روزه).

۳-۱-۲. شرایط نسخ

■ نسخ باید در احکام شرعی صورت گیرد، به این معنا که هم ناسخ و هم منسوخ باید شرعی باشند. اگر یکی از آن‌ها عقلی باشد، نسخ رخ نمی‌دهد.

■ نسخ الزاماً به معنای تخفیف یا تشدید حکم نیست، بلکه تابع مصلحت الهی است.

■ نسخ باید در احکام تکلیفی انجام شود نه در افعال تکوینی یا اموری که حسن و قبح ذاتی دارند (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۹۳، ۴۸۸).

۲-۲. دیدگاه آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت نیز در آثار خود به صورت کلی به شرایط نسخ اشاره کرده است که عبارت‌اند از:

■ وجود تناقض میان دو حکم شرعی که در قرآن آمده است، به گونه‌ای که جمع میان آن‌ها در یک تشریع مستمر ممکن نباشد.

■ تناقض میان دو حکم باید کلی باشد نه جزئی یا محدود به برخی جوانب، زیرا در این صورت، به جای نسخ، تخصیص در حکم محسوب می‌شود.

■ حکم منسوخ نباید محدود به زمان معینی باشد. در غیر این صورت، با پایان مدت، حکم خودبه‌خود منتفی می‌شود و نیازی به نسخ نیست. به عنوان مثال، در آیه ۱۵ سورۀ نساء: ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾، محدودیت حکم وابسته به بیان حکم جدید است و رفع حکم منوط به نزول حکم جدید می‌باشد. در این حالت، مادامی که حکم جدید نیامده است، حکم اول به قوت خود باقی است. با بیان حکم جدید، می‌توان اطلاق نسخ را بر آن صادق دانست.

■ نسخ باید مربوط به تشریع و قانون‌گذاری باشد و در مواردی که صرفاً اخبار بیان می‌شود، نسخ معنا ندارد.

■ موضوع حکم باید ثابت باشد. در مواردی که موضوع حکم تغییر می‌کند، حکم نیز ناگزیر تغییر خواهد کرد و این تغییر نسخ محسوب نمی‌شود، زیرا حکم وابسته به موضوع است. تغییر حکم بر اساس عنوان ثانوی نیز از این قبیل است. برای مثال، در شرایطی مانند اضطراب، حرج یا تقیه، حکم اولیه تغییر می‌کند و حکمی متفاوت صادر می‌شود. در این موارد نیز، تغییر حکم به معنای نسخ نیست، بلکه به دلیل تغییر موضوع رخ داده است.



۳-۲. ارزیابی دو دیدگاه درباره شرایط نسخ

دیدگاه‌های شیخ طوسی و آیت‌الله معرفت درباره شرایط نسخ، در عین داشتن نقاط مشترک، تفاوت‌هایی نیز دارند که نیازمند بررسی دقیق است:

۱-۳-۲. شرایط نسخ

شیخ طوسی در کتاب العدة شرایط نسخ را با تفصیل بیشتری بیان کرده و آن را در سه بخش شامل شرایط ناسخ، منسوخ و خود نسخ تفکیک کرده است. این رویکرد، به دلیل ارائه چهارچوبی نظام‌مند و دقیق، از انسجام اصولی بیشتری برخوردار است و ابعاد مختلف نسخ را به طور جامع پوشش می‌دهد. در مقابل، آیت‌الله معرفت شرایط نسخ را به صورت کلی‌تر و بدون تقسیم‌بندی‌های جزئی مطرح کرده است. هرچند این رویکرد ساده‌تر و قابل فهم‌تر است، اما برخی از جنبه‌های نسخ را به صورت تفصیلی بررسی نکرده و بیشتر بر اصول اساسی، نظیر تناقض میان احکام و محدود نبودن حکم منسوخ به زمان خاص، تمرکز کرده است.

۲-۳-۲. قطعی بودن ناسخ و منسوخ

شیخ طوسی تأکید دارد که ناسخ و منسوخ باید قطعی باشند و استناد به دلایل ظنی، مانند خبر واحد، در این زمینه پذیرفتنی نیست. این دیدگاه، نشان‌دهنده دقت او در حفظ حجیت قرآن و جلوگیری از تفسیر به رأی است. وی تصریح می‌کند که نسخ قرآن با خبر واحد، حتی اگر صحیح باشد، جایز نیست. در مقابل، آیت‌الله معرفت نیز به قطعیت نسخ توجه دارد و با تأکید بر تناقض قطعی میان دو حکم و عدم امکان جمع بین آن‌ها، به طور ضمنی بر لزوم وضوح و قطعیت در وقوع نسخ اشاره می‌کند. با این حال، صراحت دیدگاه شیخ طوسی در این زمینه بیشتر است و چهارچوب روشن‌تری ارائه می‌دهد.

۳-۳-۲. محدودیت نسخ به احکام شرعی

شیخ طوسی تصریح می‌کند که نسخ تنها در احکام شرعی ممکن است و شامل افعال تکوینی یا امور عقلی نمی‌شود، زیرا احکام تکوینی و عقلی، به دلیل ثبات موضوع، قابلیت تغییر ندارند. آیت‌الله معرفت نیز تأکید دارد که نسخ در اخبار، مانند وعده‌ها یا اخبار غیبی قرآن، رخ نمی‌دهد. هر دو دیدگاه در این زمینه هماهنگ و اصولی‌اند. تفاوت آن‌ها در میزان



تفصیل است، به طوری که شیخ طوسی با ارائه مثال‌هایی روشن، دیدگاه خود را شفاف‌تر بیان کرده است، درحالی‌که آیت‌الله معرفت به بیان کلیات بسنده می‌کند.

۲-۳-۴. پیوند نسخ با مصلحت الهی

شیخ طوسی معتقد است که نسخ همواره بر اساس مصلحت الهی صورت می‌گیرد و نیازی نیست که حکم ناسخ حتماً سبک‌تر یا شدیدتر از حکم منسوخ باشد. این دیدگاه نشان‌دهنده نگاه حکمت‌محور و انعطاف‌پذیر او به نسخ است. آیت‌الله معرفت نیز بر لزوم ارتباط نسخ با مصلحت تأکید دارد، اما این موضوع را به صورت صریح و جداگانه بیان نکرده و بیشتر بر تناقض عملی میان احکام تمرکز کرده است. دیدگاه شیخ طوسی در این زمینه جامع‌تر است و به دلیل تأکید بر فلسفه نسخ، نگاه اصولی‌تری ارائه می‌دهد.

۲-۳-۵. ثابت بودن موضوع حکم

شیخ طوسی بر این باور است که حکم منسوخ نباید موقتی باشد و موضوع آن باید ثابت بماند. اگر تغییری در زمان یا موضوع حکم رخ دهد، این تغییر به معنای نسخ نخواهد بود. آیت‌الله معرفت نیز معتقد است که نسخ تنها در صورتی رخ می‌دهد که موضوع حکم ثابت باشد و تغییرات ناشی از عناوین ثانویه، نظیر اضطرار، حرج یا تقیه، نسخ محسوب نمی‌شود.

دیدگاه شیخ طوسی در خصوص شرایط نسخ به دلیل نظام‌مندی، تفصیل و ارائه چهارچوبی روشن، از انسجام بیشتری برخوردار است. آیت‌الله معرفت، اگرچه در بسیاری از موارد با دیدگاه شیخ هم‌سوست، اما دیدگاه‌های او اغلب کلی و کمتر وارد جزئیات شده است. با این حال، تأکید هر دو بر اصولی مانند قطعی بودن ناسخ و منسوخ و پیوند نسخ با مصلحت الهی، نشان‌دهنده اشتراک در اصول اساسی میان این دو اندیشمند است.

۳. اقسام نسخ در قرآن

نسخ در قرآن بر سه قسم ممکن است:

۳-۱. نسخ لفظ و حکم بایکدیگر

این نوع نسخ به معنای آن است که آیه‌ای که مشتمل بر حکم تشریعی بوده و مسلمانان آن را



تلاوت می‌کرده و به حکم آن عمل می‌نموده‌اند، نسخ شده است. در نتیجه، هم حکم آن باطل گردیده و هم تلاوت آن به طور کلی از یادها رفته است.

۳-۱-۱. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی به جواز این نوع نسخ معتقد است، اگرچه به وقوع آن، قطع و یقین حاصل نکرده است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹ و ۳۹۳). وی در کتاب العدة نیز جواز این نسخ را به دلیل تغییر مصلحتی که به وجود آمده است، بدون هیچ شبهه‌ای تأیید می‌کند (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۱۵). شیخ در تبیان اخبار مختلفی را به عنوان شاهد نقل کرده که نشان می‌دهند آیاتی در قرآن بوده که تلاوت آن‌ها نسخ شده است. برای نمونه:

اهل سنت از عایشه نقل کرده‌اند که در ابتدا خداوند با نزول آیه «عَشْرُ رَضَعَاتٍ يُحَرِّمَنَّ» چنین حکمی را تشریع کرده بود. سپس این حکم با حکم دیگری نسخ شد که در آن پانزده مرتبه شیر دادن به عنوان معیار محرمیت ذکر گردید. بنابراین، در این مثال، هم متن آیه و هم حکم آن نسخ شده است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹).

از ابوموسی نقل شده است که آیه‌ای با این مضمون قرائت می‌کردند: «لَوْ أَنَّ لَابْنَ آدَمَ وَادِیْنِ مِنْ مَالِ لَابَتَغٰی إِلَیْهِمَا ثَالِثٌ، لَا یَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَیَتُوبُ اللَّهُ عَلٰی مَنْ تَابَ»، اما سپس این آیه رفع گردید.

قتاده از انس بن مالک روایت کرده است که درباره هفتاد نفر از انصار که در نبرد بدر معونه شهید شدند، قرائت می‌کردند: «بَلِّغُوا عَنَّا قَوْمَنَا إِنَّا لَقِینَا رَبَّنَا، فَرَضِیْ عَنَّا وَأَرْضَانَا»، که این آیه نیز نسخ و رفع گردید.

همچنین، از ابوبکر روایت شده است که آیه‌ای با مضمون «لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَإِنَّهُ کُفِّرُ» را تلاوت می‌کرده است. همچنین، ماجرای مشهور «شیخ و شیخه» نیز از همین موارد است. علاوه بر این، نقل شده است که سوره احزاب از نظر طول و اندازه، معادل سوره بقره بوده است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹ و ۳۹۴).

۳-۱-۲. دیدگاه آیت الله معرفت

آیت الله معرفت به صراحت این نوع نسخ را رد کرده و آن را به دور از کتاب عزیزی دانسته است که خداوند درباره آن می‌فرماید: «لَا یَأْتِیْهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ»

(فصلت/۴۲). ایشان این نوع نسخ را نتیجه تلاش برخی محدثان پیشین و گروهی از محدثان غیرمحقق می‌داند و سخن آنان را عجیب برشمرده است. به عقیده آیت‌الله معرفت، چگونه ممکن است کسانی که قائل به عدم تحریف قرآن‌اند، چنین ادعایی را بپذیرند؟ زیرا در واقع، پذیرش این نوع نسخ به معنای قبول تحریف قرآن است.

ایشان تأکید می‌کند که اگر آیه‌ای شامل حکمی تشریعی بوده و تا زمان وفات پیامبر اسلام خوانده می‌شده، سپس فراموش شده باشد، این چیزی جز اسقاط بخشی از قرآن پس از وفات پیامبر ﷺ نیست، درحالی‌که تمام مسلمانان وقوع چنین امری را انکار می‌کنند. دانشمندان محقق نیز این نوع نسخ را به صراحت رد کرده و باطل دانسته‌اند، چراکه این ادعا تنها بر اساس احادیث آحاد مطرح شده است و پذیرش آن، نوعی بازی با قرآن کریم محسوب می‌شود (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۷۵).

۳-۱-۳. تحلیل تطبیقی دو دیدگاه

شیخ طوسی بر اساس روایاتی که در منابع اهل سنت آمده است، جواز این نوع نسخ را محتمل می‌داند. پذیرش این نوع نسخ در اندیشه شیخ، با توجه به این‌که علمای شیعه اخبار مربوط به نسخ تلاوت بدون حکم و نیز نسخ تلاوت و حکم با یکدیگر را از نوع اخبار آحاد می‌دانند و خود او نیز در مورد قرآن هرگز خبر واحد را نمی‌پذیرد، امری شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد. وی در مقدمه تبیان به صراحت خبر واحد را در مورد قرآن رد کرده است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷). همچنین در العدة بیان می‌کند که به اجماع علما، نسخ قرآن با خبر واحد جایز نیست. با این حال، در مورد این نوع نسخ، هیچ‌گونه نقد یا رد صریحی ارائه نداده و آن را پذیرفته است.

آیت‌الله معرفت پذیرش این نوع نسخ را معادل قبول تحریف قرآن می‌داند و آن را مخالف باورهای قطعی و مسلم اسلامی می‌شمارد. وی با تأکید بر قطعی نبودن این روایات، این نوع نسخ را به صورت کامل مردود دانسته است و آن را مغایر با عدم تحریف قرآن می‌داند. آیت‌الله معرفت با رد قاطع امکان چنین نسخی، بر مصونیت کامل قرآن تأکید دارد.

در این میان، دیدگاه آیت‌الله معرفت از استحکام بیشتری برخوردار است، زیرا بر مبانی اصولی و پذیرفته‌شده‌ای مانند عدم تحریف قرآن و ضعف روایات آحاد استوار است.

۳-۲. نسخ لفظ بدون حکم

مراد از این نوع نسخ آن است که آیه‌ای بر پیامبر ﷺ نازل شده، قرائت می‌شده و دارای حکم



تشریعی بوده است، اما متن و تلاوت آن نسخ و فراموش شده، درحالی که مفاد حکم تشریعی آن برای همیشه باقی مانده است.

۱-۲-۳. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی این نوع نسخ را پذیرفته است. تنها مثال ذکر شده برای این نوع نسخ، آیه‌ای موسوم به آیه رجم است: «الشیخ والشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة فإنهما قضيا الشهوة جزاء بما كسبا نكالا من الله عزیز حکیم». گفته شده که این آیه پس از نزول، لفظ و قرائت آن رفع شده، اما حکم آن (رجم) همچنان معتبر و باقی مانده است. شیخ درباره این به اصطلاح آیه تصریح کرده است که وجوب رجم برای زانی و زانیه محصن، مورد اختلاف نیست و آیه‌ای که متضمن این حکم بوده، بدون هیچ اختلافی نسخ شده است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳ و ۳۹۳). وی در العدة نیز این نوع نسخ را جایز دانسته و آن را توجیه کرده است (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۱۵).

۲-۲-۳. دیدگاه آیت الله معرفت

آیت الله معرفت این نوع نسخ را نیز همانند نسخ نوع اول به طور کامل رد می‌کند و آن را با مبانی شیعه در تناقض می‌داند. وی دیدگاه خود را با دلایل زیر استوار می‌دارد:

۱-۲-۲-۳. تمسک به خبر واحد

معتقدان به این نوع نسخ، به خبرهای واحد استناد کرده و این اخبار را دارای سند صحیح پنداشته‌اند، درحالی که خبر واحد مفید ظن و گمان است و نمی‌توان بر اساس ظن و گمان، چنین موضوعی را مسلم دانست.

۲-۲-۲-۳. منافات با فلسفه نزول آیات

اگر مصلحت الهی نزول چنین آیه‌ای را ایجاب کرده و این آیه متضمن حکم تشریعی بوده است، مصلحت بقای آن نیز اقتضا می‌کند تا این آیه به عنوان سندی محکم برای آن حکم باقی بماند. بنابراین، نسخ تلاوت آیه در حالی که حکم آن باقی باشد، توجیه پذیر نیست.

۳-۲-۲-۳. بدگویی دشمنان اسلام

باور به چنین نسخی چه بسا دستاویز دشمنان اسلام شود تا مسلمانان را در خصوص قرآن کریم و قد است آن سرزنش کنند.



۳-۲-۴. لزوم تحریف قرآن

پذیرش این نوع نسخ به صراحت، به معنای پذیرش تحریف قرآن است، چراکه مستلزم حذف بخشی از قرآن پس از نزول است، درحالی‌که قداست و حفاظت قرآن تضمین شده است و این کتاب آسمانی برای همیشه از هر گونه تحریف مصون است.

آیت‌الله معرفت نتیجه می‌گیرد که از نظر شیعه، این نوع نسخ مطلقاً مردود است و هیچ دلیل عقلی یا نقلی برای پذیرش آن وجود ندارد (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۷۹).

۳-۲-۳. تحلیل دو دیدگاه

دیدگاه شیخ طوسی در پذیرش این نوع نسخ، ناشی از استناد به روایات و تفسیری خاص از این مفهوم است که عمدتاً در منابع اهل سنت به آن توجه شده است. اما پذیرش این نوع نسخ، با مبانی اصولی شیعه در خصوص عدم پذیرش اخبار آحاد در امور مربوط به قرآن ناسازگار است. در مقابل، آیت‌الله معرفت با رد کامل این نوع نسخ، دیدگاهی استوار بر مبانی قداست و مصونیت قرآن ارائه می‌دهد. او استدلال می‌کند که این ادعا نه تنها موجب تزلزل در اعتقاد به عدم تحریف قرآن می‌شود، بلکه از نظر منطقی و نقلی نیز فاقد پشتوانه است. دیدگاه آیت‌الله معرفت به دلیل تطابق بیشتر با اصول پذیرفته شده اسلامی درباره عدم تحریف و مصونیت قرآن، از انسجام و قوت بیشتری برخوردار است.

۳-۳. نسخ حکم بدون لفظ

مراد از این نوع نسخ آن است که آیه‌ای در متن قرآن باقی و محفوظ باشد و همچنان تلاوت شود، اما مفهوم و حکم تشریعی آن منسوخ شده باشد و عمل به آن جایز نباشد.

۳-۱-۳. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی برای این نوع نسخ، نمونه‌هایی از آیات قرآن را ذکر کرده است، از جمله: آیه عده زنی که شوهرش فوت کرده باشد و باید یک سال عده نگه دارد (بقره/۲۴۰) که حکم آن منسوخ، ولی تلاوت آن باقی است. همچنین آیه نجوی (مجادله/۱۲) و آیه وجوب ثبات و پایداری یک نفر در مقابل ده نفر (انفال/۶۵) و آیه حبس زنی که فاحشه‌ای مرتکب شده است (نساء/۱۵). حکم این گونه آیات نسخ شده، ولی تلاوت آن‌ها همچنان باقی است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳ و ۳۹۲).



۳-۳-۲. دیدگاه آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت نیز این نوع نسخ را بین علما و مفسران پذیرفته شده می‌داند و تصریح می‌کند که همگان امکان آن را جایز دانسته‌اند و وقوعش را بالفعل قبول دارند. به باور او، در قرآن کنونی آیات ناسخ و آیات منسوخ در کنار هم وجود دارند و این امر نشان‌دهنده تحقق این نوع نسخ در قرآن است. وی این نوع نسخ را از نظر اصولی، قابل قبول و از جنبه وقوعی، محقق می‌داند (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۳).

۳-۳-۳. تحلیل دو دیدگاه

دیدگاه هر دو عالم در پذیرش نسخ حکم بدون لفظ هماهنگ است. شیخ طوسی با ارائه مثال‌های مشخص، این نوع نسخ را در قرآن محقق می‌داند و آن را دلیلی برای بطلان دیدگاه مخالفان نسخ ذکر می‌کند. آیت‌الله معرفت نیز با تأکید بر جایز بودن این نوع نسخ و وقوع آن در قرآن، دیدگاه شیخ طوسی را تأیید می‌کند.

توافق این دو دیدگاه نشان می‌دهد که نسخ حکم بدون لفظ، برخلاف سایر انواع نسخ، پذیرفته عموم علمای شیعه و سنی است و انسجام بیشتری دارد.

۴. شناسایی ناسخ و منسوخ

شناسایی ناسخ و منسوخ از دو راه ممکن است:

۴-۱. تصریح لفظی ناسخ بر نسخ

۴-۱-۱. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی معتقد است که ناسخ می‌تواند به چند صورت به طور لفظی خبر از نسخ منسوخ دهد:

الف. خطاب به صراحت دلالت کند که حکم دوم، حکم اول را نسخ کرده است، مانند روایاتی که بیان می‌کنند روزه رمضان جایگزین روزه عاشورا شده یا زکات، حقوق واجب دیگر در اموال را نسخ کرده است.

ب. واژه‌ای دلالت بر تخفیف حکم داشته باشد، مانند آیه ﴿الْآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ...﴾ (انفال/۶۶) که در آن حکم ایستادگی یک نفر در برابر ده نفر به یک نفر در برابر دو نفر تخفیف یافته است؛



یا آیه «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ...»

(مجادله/۱۳) که از عدم وجوب صدقه هنگام ملاقات با پیامبر ﷺ خبر می‌دهد.

بنابر این شواهد، حکم اول با نصی صریح نسخ شده است و در صورت عدم وجود این نص، حکم نخست باقی می‌ماند (شیخ طوسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۵۴).

۲-۱-۴. دیدگاه آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت نیز معتقد است که اگر مفاد آیه‌ای با آیه دیگری نسخ شود، باید آیه دوم به صراحت ناظر به مفاد آیه اول باشد و رفع حکم آیه اول را اعلام کند. در غیر این صورت، نزول آیه دوم بی‌فایده خواهد بود. برای نمونه، آیه «نَجْوَى» (مجادله/۱۲) با آیه «اشفاق» (مجادله/۱۳) نسخ شده است. در این نوع نسخ اختلافی نیست (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۳).

۲-۲-۴. اقتضای معنایی ناسخ برای نسخ

۱-۲-۴. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی بیان می‌کند که در برخی موارد، نسخ از جهت معنا شناخته می‌شود. این موارد شامل احکامی‌اند که در آن‌ها ابتدا حکمی واجب می‌شود و سپس حکمی دیگر واجب می‌شود که با حکم قبلی تضاد دارد و جمع میان آن دو ممکن نیست. در این حالت، مشخص می‌شود که حکم دوم ناسخ حکم اول است (شیخ طوسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۵۴-۵۵۵).

۲-۲-۴. دیدگاه آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت نیز در این زمینه بر این باور است که اگر دو آیه با یکدیگر منافات داشته باشند و جمع میان آن‌ها از نظر تشریع ممکن نباشد، آیه دوم که متأخر است، ناسخ آیه اول خواهد بود. با این حال، وی تأکید می‌کند که منافات باید کلی و مطلق باشد نه جزئی، زیرا در صورت جزئی بودن، مورد بیشتر شبیه تخصیص است تا نسخ. همچنین، وجود نص صحیح و دلیل قطعی که مورد پذیرش اجماع پیشینیان باشد، در این نوع از نسخ ضروری است، زیرا تعیین تقدم و تأخر آیات دشوار است (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۳).

۳-۴. تحلیل و ارزیابی

دیدگاه شیخ طوسی و آیت‌الله معرفت در شناسایی ناسخ و منسوخ، هرچند در اصول کلی مشابهت‌هایی دارند، اما از نظر نحوه استناد و رویکرد به برخی جزئیات، تفاوت‌هایی دارند:



۴-۳-۱. رویکرد به صراحت لفظی

هر دو اندیشمند بر اهمیت صراحت لفظی در شناسایی نسخ تأکید دارند. اما شیخ طوسی به گستردگی بیشتری در استناد به خطاب‌ها می‌پردازد و مواردی چون تخفیف در آیات را نیز در این دسته جای می‌دهد. آیت‌الله معرفت در این زمینه بر «صراحت رفع حکم» تأکید بیشتری دارد و نزول آیه دوم را بدون دلیل معنادار نمی‌داند.

۴-۳-۲. نسخ از جهت معنا

هر دو دیدگاه بر لزوم تنافی کلی میان دو حکم تأکید دارند، اما آیت‌الله معرفت شرط سخت‌گیرانه‌تری برای تشخیص نسخ از جهت معنائی است و آن را منوط به وجود نص صحیح و دلیل قطعی می‌داند، درحالی‌که شیخ طوسی این جنبه را کمتر مشروط می‌کند.

۵. نسخ مشروط و نسخ متدرّج

آیت‌الله معرفت دو مفهوم جدید «نسخ مشروط» و «نسخ متدرّج» را در بحث نسخ معرفی می‌کند که قبل از وی در آثار پیشینیان نبوده است. او نسخ مشروط را این‌گونه تبیین می‌کند که با بررسی دقیق بسیاری از آیاتی که منسوخ شناخته شده‌اند، می‌توان استنباط کرد که نسخ آن‌ها شامل نسخ مطلق نبوده، بلکه وابسته به شرایط خاص همان زمان بوده است. به معنای دیگر، با تغییر این شرایط و بهبود وضعیت، حکم سابق منسوخ شده و حکمی متناسب با شرایط جدید برقرار گردیده است. از این رو، اگر شرایط زمانی و مکانی مشابهی دوباره پیش آید، آیات مربوط مجدداً اعتبار می‌یابند و قابلیت اجرایی خواهند داشت.

از روشن‌ترین شواهد ایشان برای نسخ مشروط، آیات مرتبط با صفح و چشم‌پوشی از آزار مشرکان و مخالفان اسلام است. مسلمانان در مکه به دلیل قرار گرفتن در موضع ضعف، دستور یافتند که صبر و خویشتن‌داری کنند. اما زمانی که جامعه اسلامی به قدرت و شوکت رسید، در آیاتی چون آیه ۳۹ سوره حج، آیه ۶۵ سوره انفال، آیه ۱۹۴ سوره بقره و آیه ۵ سوره توبه، اجازه جنگ و مقابله با دشمنان صادر شد. برخی قرآن‌پژوهان آیاتی را که در شرایط مکه نازل شدند و به صبر و بردباری اشاره دارند، با آیات نازل شده در مدینه نسخ شده می‌دانند. آیت‌الله معرفت با طرح نسخ مشروط معتقد است که آیات منسوخ، به شرایط خاص زمانی و مکانی خود اشاره دارند و اگر در همان بستر زمانی یا مکانی، شرایط مشابهی پیش بیاید، آیات مرتبط



با خویشتن داری، مجدداً اعتبار خواهند یافت. نیز آیاتی که ناظر به صدقات و انفاقات در راه خداست و برای تقویت بنیه مالی جامعه اسلامی لازم بوده، در شرایط سخت ممکن است اصل حکم برقراری زکات و خمس غنائم و خراج را به حالت تعلیق درآورد. در این شرایط، اگر جامعه اسلامی در وضعیتی دشوار قرار بگیرد، می‌تواند به آیات اولیه عمل کند (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۵؛ معرفت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۹۲؛ معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۶۵-۲۶۷).

اما منظور از نسخ متدرج آن است که حکم در آغاز صریحاً نسخ نشده است، بلکه برای به وجود آوردن شرایط نسخ، عوامل و اسبابی به تدریج فراهم می‌شود. این امر بدان معناست که مصلحت ایجاب می‌کرده که به قانونی که در زندگی عمومی مردم جاری بوده است، احترام گذاشته شود. از سویی، حذف ریشه‌ای آن قانون به سادگی قابل تحقق نبوده و تنها در صورتی ممکن است که مقدمات لازم برای تضعیف آن فراهم گردد و در نهایت، منجر به ریشه‌کن کردن آن شود. از جمله نمونه‌های این امر، احکامی است که به تدریج در خصوص حرمت خمر نازل شده‌اند. همچنین می‌توان به حکم زدن زنان ناشزه اشاره کرد (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۹۱؛ معرفت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۸).

۶. بررسی آیات منسوخ

در این بخش به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های شیخ طوسی و آیت‌الله معرفت درباره آیاتی که درباره نسخ آن‌ها سخن رفت، می‌پردازیم.

۱-۶. آیات مورد اتفاق

۱-۱-۶. آیه نجوی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مجادله/۱۲).

شیخ معتقد است که خداوند تعالی حکم این آیه را با آیه بعدی یعنی «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» نسخ کرده است. بر اساس روایت، حضرت علی علیه السلام تنها کسی بود که به این آیه عمل کرد (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۵۲).



آیت الله معرفت نیز همین دیدگاه را دارد و بیان می‌کند که این نسخ از نوع نسخی است که مفهوم دو آیه ناظر به یکدیگر است و لذا هیچ کس در این مورد مناقشه نکرده است (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۹۶؛ معرفت، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ معرفت، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱-۲۶۲).

۱-۶-۱. آیه تخفیف در جنگ

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (انفال/۶۵).

شیخ طوسی با استناد به دیدگاه مفسرانی همچون ابن عباس، حسن، عکرمه، قتاده، مجاهد و سدی بر این باور است که آیه بعدی حکم آیه پیشین را منسوخ کرده است. در ابتدا، بر یک مسلمان واجب بود که در برابر ده نفر از مشرکان پایداری کند، اما با توجه به دشواری این تکلیف و تغییر مصلحت، وظیفه به ایستادگی یک نفر در برابر دو نفر کاهش یافت (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۵۴).

آیت الله معرفت نیز به منسوخ بودن این آیه اشاره دارد و توضیح می‌دهد که نسخ در این جا نیز از نوع ناظر بودن مفهوم دو آیه بر یکدیگر است. او در واکنش به دیدگاهی که ادعا می‌کند وقوع آیه ناسخ بلافاصله پس از آیه منسوخ بعید است، بیان می‌دارد که ترتیب ثبت آیات در مصحف نمی‌تواند نشانه ترتیب نزول آن‌ها باشد. همچنین جمله ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾ به عنوان دلیلی محکم بر وجود فاصله زمانی میان نزول دو آیه، نشان می‌دهد که خداوند پس از آزمون اولیه مسلمانان و آشکار شدن ضعف آنان این تخفیف را تشریع کرده است (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ معرفت، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۶۳-۳۶۴؛ معرفت، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۰۳-۴۰۴؛ معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۶۲-۲۶۳).

۱-۶-۳. آیه حبس زنان زناکار

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۵).

شیخ طوسی به استناد باور بیشتر مفسران از جمله ضحاک، ابن زید، جبائی، بلخی، زجاج، مجاهد، ابن عباس، قتاده و سدی، این آیه را منسوخ می‌داند، زیرا در ابتدا حکم بر این بود که اگر زنی مرتکب زنا می‌شد و چهار شاهد بر این امر شهادت می‌دادند، باید برای همیشه



در خانه حبس شود تا بمیرد. بعدها این حکم با رجم برای زنان شوهردار و تازیانه زدن برای دختران منسوخ شد. این نسخ همچنین از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۴۲-۱۴۳).

آیت‌الله معرفت نسخ این دو آیه را از نوع نسخی می‌داند که آیه ناسخ ناظر به آیه منسوخ نیست. او بیان می‌کند که روایات در مورد نسخ این آیه فراوان است و مفسران در این موضوع به اجماع نظر رسیده‌اند، به خصوص که این عقیده در بین فقهای گذشته و حال وجود دارد که کیفر این نوع مجرمان تازیانه یا سنگسار است. آنچه در آیه مورد بحث آمده است، به هیچ وجه مورد فتوای هیچ یک از فقها نیست و این خود نشانه‌ای از اجماع آنان بر نسخ آیه مذکور به شمار می‌آید (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۰۱؛ معرفت، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۰۷؛ معرفت، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۶۷-۳۶۸؛ معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۶۴).

۲-۶. آیات مورد اختلاف

۱-۲-۶. آیه امتناع

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره/۲۴۰).

شیخ طوسی معتقد است حکم این آیه با آیه ۲۳۴: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا...﴾ منسوخ شده است. به گفته او، این نسخ مورد اتفاق نظر است، اما برخی مفسران مانند اباحذیفه معتقدند که حکم وصیت و نفقه در آیه ۲۴۰ همچنان به صورت استحبابی باقی است. همچنین مفسرانی مانند ابن عباس، حسن، قتاده و مجاهد بر این باورند که این آیه علاوه بر آیه ۲۳۴، با آیه ۱۲ سوره نساء نیز منسوخ شده است. اما شیخ طوسی این دیدگاه را نمی‌پذیرد و تأکید می‌کند که میان آیه ۲۴۰ و آیه میراث (نساء/۱۲) تنافی وجود ندارد که موجب نسخ گردد. بنابراین، او نسخ را تنها به رابطه آیه ۲۴۰ با آیه ۲۳۴ محدود می‌داند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ ۲۷۸-۲۷۹).

آیت‌الله معرفت در چاپ اول کتاب التمهید نسخ آیه ۲۴۰ با آیه ۲۳۴ و آیه ۱۲ نساء را اجماعی می‌داند و اجماع علما و مفسران را مهم‌ترین دلیل بر این نسخ معرفی می‌کند. به باور او، عدم



توجه فقها به مفاد آیه ۲۴۰ و نبود فتواهایی مبتنی بر وجوب یا استحباب این حکم، نشانگر اتفاق نظر بر منسوخ بودن آن است (معرفت، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶).

با این حال، او در چاپ‌های بعدی التمهید و آثار دیگرش نظر خود را تغییر داد و به پیروی از استادش، آیت‌الله خویی، منسوخ بودن این آیه را رد کرد. به باور او، حکم آیه ۲۴۰ به صورت یک دستور استحبابی مطرح شده است و هیچ تعارضی با آیه میراث یا آیه عده ندارد. وی همچنین اجماع و روایات مرتبط با نسخ را بی اعتبار دانسته است (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰ و ۲۳۱؛ معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۱؛ معرفت، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۰۴-۴۰۶).

تحلیل تطبیقی: در مقایسه دیدگاه این دو عالم روشن می‌شود که شیخ طوسی با توجه به اجماع علمای پیشین نسخ آیه ۲۴۰ را قطعی و مبتنی بر نص آیه ۲۳۴ می‌داند، اما آیت‌الله معرفت در بررسی‌های نهایی خود هیچ گونه تنافی میان آیات نمی‌بیند و از این رو نسخ را رد می‌کند و معتقد است که آیه ۲۴۰ حکمی استحبابی را ارائه می‌دهد.

۲-۲-۶. آیه عفو و صفح

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره/۱۰۹).

شیخ طوسی در تفسیر برخی آیات فقط دیدگاه کسانی را که ادعای نسخ کرده‌اند، ذکر می‌کند. خود نیز نظری نداده است که بتوان نتیجه گرفت که آیا او نسخ آیه را قبول دارد یا خیر. برای مثال، در مورد همین آیه، نظر ابن عباس را ذکر می‌کند و می‌نویسد که این آیه با آیه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (توبه/۵) منسوخ شده است. همچنین، نظر مفسرانی چون قتاده، ربیع و سدی را بازمی‌گوید که بر این باورند آیه مذکور با آیه ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (توبه/۲۹) نسخ شده است. از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به پیکار فرمان داده نمی‌شد و اجازه جنگ نداشت تا این که جبرئیل با آیه ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا﴾ (حج/۳۹) نازل شد (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۰۷).

مرحوم معرفت در چاپ‌های اول کتاب التمهید به نسخ آیه ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ﴾ معتقد بود و بیان می‌کرد که مسلمانان در ابتدا مأمور بودند با اهل کتاب با عفو و گذشت رفتار کنند، اما این حکم بعداً به طور نهایی با آیه‌ای که جزیه دادن یا جنگ با آنان را واجب می‌کند،



یعنی آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» (توبه/۲۹)، نسخ شده است (معرفت، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۷۶-۳۷۸).

با این حال، در چاپ‌های بعدی، تغییر رأی داد و به نظریه نسخ مشروط این آیات قائل شد. به نظر او، این آیات تنها در شرایط خاصی که راه‌های مسالمت‌آمیز پاسخ‌گو نباشند، به نوعی محدودیت پیدا می‌کنند. وی این تغییر دیدگاه را با تأکید بر روایات معتبر و تحلیل شرایط نزول آیات، از جمله زمان نزول آیه جزیه و جنگ (توبه/۲۹)، و تطبیق آن‌ها با آیه (فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا) توجیه کرده است (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۵۴؛ معرفت، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۱۰).

تحلیل تطبیقی: شیخ طوسی در مورد این آیه صرفاً به ذکر دیدگاه خاصی بسنده کرده است و از اتخاذ موضع صریح خودداری می‌کند. تصور می‌شود او تمایل به پذیرش نسخ دارد، ولی به دلیل عدم تصریح، نمی‌توان نتیجه قطعی گرفت. اما مرحوم معرفت ابتدا بر اساس روایات و نظر مفسران سنتی به نسخ آیه قائل بوده است. با این حال، بعداً با دقت بیشتر در تحلیل شرایط نزول و سیاق آیات، به نظریه‌ای متفاوت می‌رسد و نسخ را مطلق و قطعی ندانسته است و نسخ مشروط را بیان می‌کند. این دیدگاه بر محدودیت زمانی و مکانی احکام تأکید دارد و بیان می‌دارد که آیات مربوط به عفو و گذشت همچنان اعتبار دارند، اما در شرایط خاصی ممکن است حکم دیگری جایگزین شود. آیت‌الله معرفت برخلاف مفسران سنتی، با تکیه بر تحلیل علمی و تأمل در روابط میان آیات، سعی در ارائه دیدگاهی پویا و متناسب با روح کلی قرآن داشته است.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش تطبیقی درباره دیدگاه‌های شیخ طوسی و آیت‌الله معرفت درباره نسخ در قرآن کریم چنین است:

شیخ طوسی در تعریف نسخ، اصطلاحاتی فنی مانند «دلیل شرعی»، «تراخی» و «مثل حکم» را به کار می‌برد. آیت‌الله معرفت با تأکید بر «عدم امکان جمع» تمایز ظریفی بین نسخ، تخصیص و تقیید ارائه می‌دهد. شیخ طوسی شرایط نسخ را در سه بخش با تفصیل و تأکید بر قطعیت دلایل ارائه می‌کند، درحالی‌که آیت‌الله معرفت رویکردی کلی‌تر و ساده‌تر دارد. هر



دو بر قطعی بودن ناسخ و منسوخ و ارتباط نسخ با مصلحت الهی تأکید دارند، اما طوسی به تفصیل، و معرفت به کلیات می‌پردازد.

شیخ طوسی نسخ لفظ و حکم را جایز می‌داند، اما استنادش به روایات اهل سنت، با اصول شیعه همخوانی ندارد. در مقابل، آیت‌الله معرفت این نوع نسخ را مغایر با مصونیت قرآن می‌داند و رد می‌کند. هر دو عالم نسخ حکم بدون لفظ را می‌پذیرند، اما استدلال معرفت به قداست قرآن، دیدگاه او را در رد انواع دیگر نسخ، قوی‌تر می‌سازد.

«نسخ مشروط» و «نسخ متدرّج» از دیدگاه معرفت، بیانگر نسبی و تدریجی بودن نسخ در قرآن‌اند. نسخ مشروط به شرایط اجتماعی و زمانی وابسته است و نسخ متدرّج، احکام را گام‌به‌گام تغییر می‌دهد. این دیدگاه پویایی تشریع قرآنی را بر اساس مصلحت نشان می‌دهد. در آیه نجوی و تخفیف جنگ، هر دو عالم بر وجود نسخ و ارتباط منطقی آیات صحه می‌گذارند. درباره آیه امتاع، طوسی نسخ را قطعی و معرفت آن را استحبابی می‌داند. در آیه عفو و صفح، طوسی به نقل اقوال اکتفا کرده است، اما تغییر دیدگاه معرفت از نسخ مطلق به مشروط، نشان از پویایی او دارد.



فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹ق). معجم المقایس اللغة. بیروت: دار الفکر.
۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار العلم للملایین.
۳. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن، (تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۶ش). العدة فی أصول الفقه. قم: بعثت.
۶. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست. نجف اشرف: المكتبة المرتضویه.
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العين. قم: هجرت.
۸. معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۱ش). التمهید فی علوم القرآن (آموزش علوم قرآن)، (ترجمه ابومحمد وکیل). تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۶ش). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسة التمهید.
۱۰. معرفت، محمد هادی. (۱۳۹۲ش). تلخیص التمهید. قم: مؤسسة التمهید - منشورات ذوی القربی.
۱۱. معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۸ش). علوم قرآنی. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۱۲. نحاس، احمد بن محمد. (۱۴۰۸ق). الناسخ و المنسوخ. کویت: مكتبة الفلاح.